



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



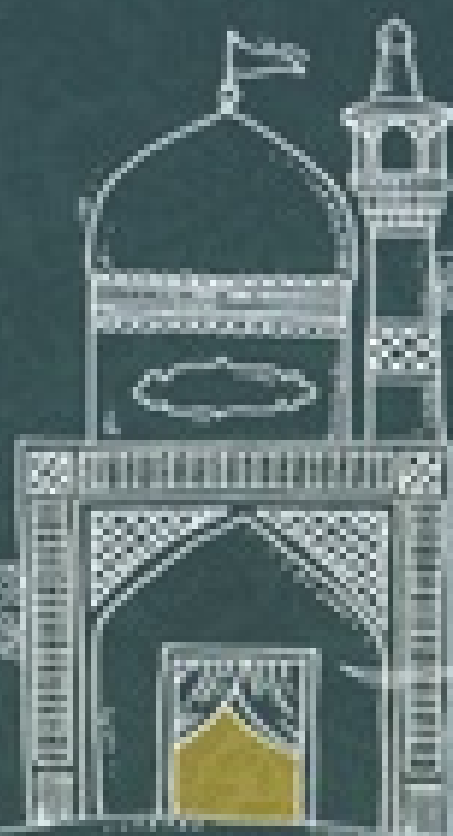
اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

معاونت فرهنگی و ارتباطات
مؤسسه تخصصی فرهنگی مدرسه عتبات

اینجا آسمان نزدیک تر است

سفر به تهران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جا آسمان نزدیک تر است

نویسنده:

مصطفی پورنجاتی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
این جا آسمان نزدیک تر است	۶
مشخصات کتاب	۶
اشاره	۶
پیشگفتار	۹
[به جای مقدمه]	۱۱
جاده: [نزدیک تر از دور]	۱۲
مشهد: [سلام، همسایه]	۱۵
گنبد: [راز قبله]	۱۶
صحن: [فرشی تا تو]	۱۷
سقاخانهٔ اسماعیل طلا [بهانه آب]	۱۹
کبوتر [پرندۀ حرمت]	۲۱
پنجرهٔ فولاد [شرم حضور]	۲۳
ضریح [نزدیک تر بیا]	۲۴
گریه [رو به رئوف]	۲۵
نماز بالاسر [این جا آسمان، نزدیک تر است]	۲۷
متبرک [راز لذت ها و طعم ها]	۲۹
وداع [در را باز می گذارم]	۳۱
آقای من!	۳۳
درباره مرکز	۳۴

سرشناسه : پورنجاتی، مصطفی، 1358

عنوان و نام پدیدآور: این جا آسمان نزدیک تر است / مصطفی پورنجاتی؛ به سفارش اداره تدوین متون ترویجی معاونت فرهنگی، ارتباطات و امور بین الملل مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث

مشخصات نشر: قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، 1393.

مشخصات ظاهری: 26 ص؛

شابک: 978-964-493-793-4

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام هشتم، 153 - 203 ق

موضوع: نثر فارسی -- قرن 14.

شناسه افزوده: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث. اداره تدوین متون

رده بندی کنگره : 1393 9 الف 12 ف / PIR 7992

رده بندی دیویی: 862 / 8فا8

شماره کتاب شناسی ملی: 3566519

خیراندیش دیجیتالی: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم فاطمه کدخدایی

ص: 1

اشاره

سازمان چاپ و نشر

این جا آسمان نزدیک تر است

مصطفی پورنجاتی

اداره تدوین متون ترویجی معاونت فرهنگی، ارتباطات و امور بین الملل مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث

ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحديث

بازبین علمی: احمد غلامعلی

تصویرگر متن: محسن زمانی

تصویرگر جلد: جلال محدثی

طراح جلد و صفحه آرایی: حسین ونکی فراهانی

ویراستار: صدیقه چمن زاده

مدیر هنری: حسن فرزائگان

چاپ: اول / 1393

شمارگان: 1000 جلد

قیمت: 3000 تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک 125

دورنگار: 025 - 37740571

نمایشگاه دائمی علوم حدیث: قم، خیابان معلم

darolhadith.20@gmail.com

تلفن: 025 - 37740523

صندوق پستی: 37185/4468

تلفن: 025 - 37740545

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

تلاش در جهت شناساندن و ارتباط با الگوهای راستینی چون امام رضا علیه السلام، وظیفه تمام علاقه مندان به اندیشه حق مدارانه شیعه است. از دیرباز تا کنون آثار متعددی در شخصیت شناسی و مطالب مرتبط با هر یک از معصومان منتشر شده است. اما ارادت شیعیان - و به ویژه ایرانیان - همواره سبب شده است که هر ساله حوزه نشر شاهد رخ نمایی آثار جدیدی در این زمینه ها باشد.

در این میان آثاری که با محوریت امام رضا علیه السلام سامان می یابد از شمارگان بیشتری برخوردار است.

معاونت فرهنگی مؤسسه دارالحديث پس از درنگی در این گونه آثار و آسیب شناسی آن ها، دریافت که - گذشته از تعدادی اندک - بیشتر منشورات فارسی مرتبط با امام هشتم دچار آسیب هایی چون «برخورداری از شیوه های سنتی، گستردگی صفحات و یا مجلدات، نداشتن خاستگاه علمی، بی بهره گی از صنایع هنری و عدم جامعیت» است. بر این اساس در راستای همایش ملی حدیث رضوی در سال 1392 که رسالت عمومی سازی اندیشه های آن امام همام را نیز عهده دار بود، تصمیم به خلق مجموعه ای جدید از آثار مرتبط با امام رضا علیه السلام گرفت.

پنج ویژگی «بهره گیری از منابع معتبر»، «گزیده گویی»، «بهره مندی از صنایع هنری»، «تنوع» و «قابل استفاده بودن برای سلیقه های گوناگون» از نکاتی است که مجموعه حاضر را از آثار مشابه ممتاز می سازد.

ص: 3

1. کتاب «ماه هشتم»، مهدی غلامعلی، زندگی نامه امام از ولادت تا شهادت، در قالب متونی کوتاه، روان و علمی شامل 55 بخش (به تعداد سال های عمر شریف آن حضرت).
2. کتاب «مینوی نگاه تو» مجموعه ای از داستان های کوتاه با مضمون سیره و شخصیت امام رضا علیه السلام با فضاسازی و شخصیت پردازی داستانی
3. کتاب «در حضور دریا» حسین علیزاده، در دو فصل شامل «مجموعه های گزیده شعر رضوی شامل اشعاری از حکیم سنایی تا امروز (حدود هزار سال)» و «اشعار کوتاه، تک بیتی و رباعیات رضوی».
4. کتاب «این جا، آسمان نزدیک تر است»، مصطفی پورنجاتی، دل نگاره هایی با مضمون زیارت آستان حضرت امام رضا علیه السلام که اشاراتی غیرمستقیم به معارف امام شناسی دارد.
5. کتاب «مسیحای طوس»، حمید احمدی جلفایی، گلچین چهل کرامت از کرامت های امام هشتم.
6. کتاب «برگزیده کتاب شناسی امام رضا علیه السلام»، هادی ربانی، معرفی گزارش گونه از منابعی که به کار مخاطبان عمومی می آید در دوازده موضوع همراه با مشخصات کتاب شناختی. از نویسندگان ارجمندی که در پیدایش آثار موجود کمر همت بستند صمیمانه سپاس گزاریم و امیدواریم مجموعه فعلی بتواند به دانش خوانندگان بیفزاید و رضایت ایشان را فراهم سازد.

معاونت فرهنگی و ارتباطات

[به جای مقدمه]

آقا هر جا قدم گذاشت، فورانِ برکت شد؛ برکت دنیا و آخرت.

آقا به هر کس نگاه کرد او را دچار کرد؛ دچار محبت.

اینک دل من، در هوای او در هوای خوب زیارت!

*

این برگ ها، از دل نوشته شده. از دل زائری که آقا او را می طلبد و روی دلش می نویسد: «بیا». پس آن چه از دیدگانتان می گذرد، حکایتی است از اشتیاق.

آستان او نزدیک ترین نقاط زمین است به آسمان. تشرّف به آستان او، سیر همزمان آفاق و انفس است. و تو بهتر می دانی که راه بهشت و جهنم، از خیابان های همین دنیا می گذرد.

آقا! زیارت بهشت ات را مکرّر قسمت مان کن!

[م. پ. دهه کرامت 1392]

ص: 5

جاده: [نزدیک تر از دور]

پایان جاده ها دور است.

و راه ها فقط برای نقشه ها خسته کننده نیست.

اما کدام کودک

از سفر مهمانی بدش می آید؟

جاده تو

نه زمینی ست

نه هوایی؛

شاهراه وصل است از مسیر «طلب».

عاشقی را تو خود آغاز کردی، از مدینه تا مرو: جاده ولایت.

*

از خانه راه می افتم

دشت ها، کوه پایه ها آستین بالا زده اند به پذیرایی من.

این جاده دیگر دور نیست. همچون نخی است که باید گم نکنم تا مرا به تو برساند.

گرسنه می شوم، تشنه می شوم، خواب چشمم را پُر می کند.

می خورم، می نوشم، می خوابم؛ اما این راه دراز را، فقط به شوق تو می شود طی کرد.

«دشت هایی چه فراخ! کوه هایی چه بلند!» (1) روی همه قله ها

گنبدت را جستجو کرده ام. پدر می گفت: «راه با رفیق خوش است».

یا رفیق من لا رفیق له!

یا علی بن موسی الرضا!



مشهد، یک شهر نیست؛ وطن است!

مشهد یعنی امنیت دیدار، و عبور از مرزهای فاصله و فراق.

مشهد، فرصت است و مهاجرت؛ فرصت بیتوته ای معنوی به قدر دقایقی، شبی، روزی، هفته ای؛ و مهاجرت از زندان روزمرگی و روزمرگی. انگار در گوش تو گفته باشند: «بنده ام! می توانی دوباره سری بزنی به بهشت خودت که روزگاری دور، از آن رانده شدی. بیا و ببین که روزی، جایی، خانه ای داشتی به نام خودت! حالا خانه قدیمی ات را شناختی؟ یادت آمد؟».

*

مشهد یعنی حس دعا.

یعنی پناه خواهی انسان، که به صورت یک شهر تجسم یافته است

**

خورشید قبله، هر صبح از توس طلوع می کند.

هرکه دارد هوس مشهد ما، بسم الله!

گنبد: [راز قبله]

گنبد، اشتیاق طواف را در جان بیدار می کند

گنبد را در ارتفاع ساخته اند، تا از هر جای شهر رد شدی آقا را ببینی، دست به سینه بگذاری و بگویی:

(اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَلِیَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا)!

گنبد، راز قبله را با تو در میان می گذارد؛ راز نگاه را؛

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست (1)

*

از هر جای نقشه نگاه کنی، ایران یک خورشید بیشتر ندارد؛ خورشیدی که قرن هاست از فراز قُبه نورانی بارگاهت سر می زند و دل این همه ارادتمند را گرم گرم نگه می دارد.

**

گنبد، راز قبله را با ما در میان می گذارد.

ص: 9

چه غربتی؟!

من فکر می کنم خودت به دهانمان انداخته ای بگوییم: «یا غریب الغریاء» که خجالت نکشیم. وگرنه، غریب که خودِ ماییم؛ گمشده در پهنای خاک. حتی اگر وطنمان همین نقشهٔ بزرگ ایران باشد.

*

به صحن تو قدم می گذارم.

صحن تو فرشی است بزرگ که از خادم هایت خواسته ای پیش پای زائرانت پهن کنند.

به سنگفرش نگاه می کنم. و دلم از این همه وسعت باز می شود.

تا چشم کار می کند، زمینِ آراستهٔ خداست. چپ و راست، خدمت گزارانت در تب و تاب اند مبادا لکه ای بر سنگ باشد؛ مبادا نخاله ای بی هوا از دستی افتاده باشد.

به گسترهٔ فرشی که برایمان گشوده ای دل خوشم.

چه فرقی می کند؟!

من هم از خاک آستانات دانه بر می چینم، کبوترانه. و روی این صحن تابناک، مشق سلوک می کنم؛ تاتی تاتی «رفتن»؛ رفتن، به عشقِ شاید «رسیدن». دانه ام: لا اله الا الله، سبحان الله، الحمد لله.

صلوات می فرستم و قدم می زنم. دانه برمی دارم.

**

چه شاه راه زیبایی! چه صحن دلبازی داری عزیز نازنینم!



از کودکی های دور، آب گوارای سنگاخانه ات، در خاطره هایم برق می زند. انگار برشانه خشت های مطالایش، کبوتر کودکی ام آبی خورَد.

چه کسی می گوید آب، آب است؟! زمزم توس کجا و ترکیب اکسیژن و نیدروژن کجا؟!

اسماعیل خان و سنگ مرمر و طلا و بنای هشت گوش، حاشا که می توانست این همه سال و کام را سیراب کند. این سقاخانه آب نه، آب طلا دارد از وقتی تو به آن نظر کرده ای.

تشنگی ام را نذر حرمت می کنم آقا! بلکه کاسه ای لبریزتر پیشکش می کنی؛ به صفای زائر پرور خودت.

«آب کم جو، تشنگی آور به دست!»

مرا تشنه تر کن سقاخانه!

*

وقتی خوب فکر می کنم، می فهمم حق با تو بود:

از آب، همه چیز را زنده کرده ای (1)

ص: 12



کبوتر [پرنده حرمت]

به پاداش کدام نجابت، پره‌ای نرم و سفید و خاکستری ات جواز همسایگی گرفت!

و چگونه از این همه پرنده قرعه کام به نامت افتاد!

چه زودتر از آن‌های دیگر، فال خوب جوارش را از رواق تقدیر ربودی!

حلال دلت!

*

کبوتر جان!

حالا که ایستاده‌ای بر سقف اسماعیل طلایی

بر قشر زرین گنبد

بر ساحل صحن

حالا که دان مقدس آستانش برده‌ان می‌گذاری

سفیر خواهش من باش!

من هنوز رازهای دلم را روی نامه می‌نویسم، کبوتر!

و به پای تو می‌بندم.

چقدر خوشبختی پرنده مقیم حرم!

**

«برسان سلام ما را»

ص: 14



اگر به من بود، می گفتم «پنجرة «حریر»، «پنجرة مهتاب»، «پنجرة مهر».

ولی قبول! مثل فولاد، محکم است علاقه ای که از پشت این درِ فلزی تا روضه منورت، کشیده اند بین تو و زائرت.

یک قدم مانده به بوسه دیدار. چه فرقی می کند؟! اصلاً اسم این جا را بگذار: باب دل، باب نظربازی، باب شرم حضور!

سلام به فیض ملاقات!

این قاب قدسی، درِ آمادگی است برای نوشیدن عطر حریم تو. چشم اندازِ دلگشای روضه منوره.

دلم می خواهد مژده ملاقات با تو را نه یک جا، که قطره قطره در کام ریزم. و قدم به قدم شکر بگزارم برای هر یک دانه قدم. و قلبم حضور داشته باشد در این اتفاق معنوی.

پنجرة فولاد، وصل تو را قیمتی تر به رُخم می کشد. وقتی روبه رویت می ایستم، اذن دخول را بار دیگر زمزمه می کنم. و صلوات خاصه را.

*

در نزدیک ترین فاصله های جهان با تو، از تو اجازه می گیرم که راهم بدهی آقا! ببین! پنجره مهربان خانه ات، مشتاق ترم کرده!... قبول؟

یا علی!

می شناسمت. درباره آقای ات چه بسیار خواننده ام. وقتی کنار سفید و سیاه، دارا و ندار، و فقیر و غنی، می نشستی بر سفره ای که گشوده

از گرم خودت بود، من نیز مهمانت بودم.

و چه غذایی لذت بخش تر از همنشینی تو!

مهمانت را به آبی سرد و نانی گرم می پذیری، و با طعام گوارای مهرت سیر می کنی!

کنار ضریح، بر سرمان دست می کشی. دوست دارم بدانم همین حالا، چه کسی را در آغوش نوازشت گرفته ای! شاید دل شکسته ترها را!

دست به دست ضریحت می دهم. و خواهش مطلق را به همه پاسخ ها گره می زنم، ضریح، در جانم به نجوا می گوید:

- اینک «رضا» (علیه السلام)! عالم آل محمد، داناترین دانایان؛

- اینک او که صمیمی ترین مقتدر است و نرم ترین آهنگ استجابت؛

- و او، که بخشنده ترین دارا و عزت بخش ترین دهندگان است؛

- و دوا و شفا، یک جا پیش روی توست!

*

ضریح یعنی: گرفتار توأم، بیمار توأم، محتاج توأم رضا!

گریه [رو به رؤوف]

آهسته قدم برداشته ای

ذکر گفته ای

حالا حرف های دلت را یک به یک مرور می کنی تا در ازدحام، التماس هایت را گم نکنی؛ و به لکنت نیفتی از ابهت آقای رؤوف.

اذن دخول می خوانی...

... و زیارت آغاز می شود.

حالا مکث کن... کتاب دعا را ببند... همه کائنات، سراپا گوش شنوا و چشم بینا... این تو و این گوش و چشم خدا. خدایی که زنده است. بگو! سدّ عقده ها را باز کن!

*

حباب غصه هایم در گلو می ترکد.

اشک که نه، قطرات ستاره است، به عنایت امام که بردیده می نشیند.

از پنجره دیدگانم، از فراز روضه منوره، نم نم باران می بارد؛ نم نم استجابت، به مدد آقای مهربان!

حالا می خواهم از صمیم دل، همه گره هایم را پیش تو باز کنم مولا!

همه را... من سراپا نیاز و اشتیاقم...؛ بگویم و بگویم، «بدین زبان» که تو دانی!

**

قطره های ستاره، هنوز می بارد...

و اشک، بهترین زبان دل شکستگان است... .

ص: 18



نماز بالاسر [این جا آسمان، نزدیک تر است]

آن روز، بر لوح خاطره ها نقش زد: نماز توحید، بی وضوی امامت قبول نمی شود. (لا إله إلا الله حصّني، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي... بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا) (1)

و زنجیره کلام زرّینت، «سلسله الذهب»، تا امروز امتداد دارد: تا جانشین حیّ و حاضر تو در روزگار ما عجله الله تعالی فرجه! که انگار هم اکنون می گوید: و انا من شروطها.

*

تویی که شفاعت می کنی. و شفیع یعنی ضامن پذیرش خواسته ها. خواسته آدم هایی که زبانشان را خاک، بیشتر می فهمد تا افلاک؛ تو می شوی ترجمان دعای ما زمین گیرها تا به گوش کائنات برسد و شنیده شود. اگر مدد و وساطت تو نباشد، حاجات از زبان بی هنر ما، دیواره های آتشین فاصله را رد نمی کند.

**

حالا- در ازدحام بالاسر مبارکت، منتظر می مانم به شوق آن دو رکعتِ طلایی. چه کسی بود گفت: «نماز، نماز است؛ هر جا خواستی بخوان!» قبول. نماز، نماز است، هر جا که ادا شود. اما اقامه نماز در بالاسر، رمز توسل است برای قبول.

و قفل های اجابت پروردگار، به سرانگشت اهل بیت علیهم السلام باز می شود.

در ازدحام بالاسر می ایستم برای نماز. گواهم: خلیفه الله. یاسین و الرحمن را آینه وار به سمت آسمان می گیرم؛ به سمت خدا.

به انتظار ایستاده ام.

باران نزدیک است.

ص: 20



اگر زمین و زمان و باد و باران، رام امام علیه السلام است، اثرِ شأن ملکوتی اوست بر طبیعت. امام علیه السلام پا بر زمین می گذارد و همزمان، جانش در عرش سیر می کند؛ به کائنات روح می دمد و در عین حال، در کوچه و بازار رفت و آمد می کند. در این حال، عالم بالا و جهان خاکی در آمیخته اند و در رابطه ای دوسره و دوسویه اند : (أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ) (1)

این ها را زائر امام علیه السلام بهتر می داند.

زائر، همان جور که دلش را تا مضجع شریف پرواز می دهد، نانوشته را هم از سفره گسترده حضرت بردها می گذارد. ببینید مهمان سرا چه قدر مشتاق دارد! و چه قدر نبات و زعفران متبرک، خریدار! سوغات تبرک نشده سوغات نمی شود؛ هرچه به خاک کوی تو نزدیک تر، به بوی آغشته تر! و چاشنی محبت حسین علیه السلام است که غذای هیئت را خوردنی می کند.

راز طعم ها را در عالم بالا بهتر می دانند.

آقا جان! اگر در حضور تو دست به غذا می برم، نقل خوردن نیست؛ پی نوری می گردم که توبه خوراکِ خاکیان بخشیده ای.

راز لذت ها و طعم ها با توست!

ما گرسنه طعم نظر کرده ایم، ای علی موسی الرضا!

ص: 22



وداع [در را باز می گذارم]

ایستاده ام در برابر بارگاہت

برای آخرین بار!

و به رسم تعقیبات زیارت

ادب وداع به جا می آورم؛

که خدا حافظی نیست

طلب سلامی دیگر است برای تشریف آینده!

وداع، مرور هزار لحظه عشق ورزی با تو و آغوش گستریِ توست؛ آن جا که در پیشگاهت، با گلاب اشک، گناه را شستشو می دهم.

و ختام حجّی دیگر، که این بار به جای مسجد الحرام، در مشهد الرضا تقدیر شد.

چه دقیقه های سنگینی!

دلَم می خواهد صحن و رواق را، گنبد و گلدسته را، با خویش همراه کنم تا نه بی همسفر، که با این همه باز گردم.

چه دقیقه های دشواری!

و شگفتا که این بار، هجرت و غربت و جلای وطن، آسان تر است از بازگشت به وطن!

ص: 24



وداع، شستن تن نیست از خاک آستانت، که این غبار را به سوغات می برم.

وداع، باز گذاشتن پنجره است برای ورود پرنده ای که مژده فراخوان تو را می دهد برای تشرّف بعد؛ وقتی باز مرا می طلبی و دگر بار روی دلم می نویسی: زودتر بیا!

*

ادب وداع به جا می آورم؛

که خدا حافظی نیست

طلب سلامی دیگر است برای تشرّف آینده!

تا رسیدن آن روز، از همین لحظه به تو سلام می کنم.

يَا سُلْطَان، يَا أَبَا الْحَسَنِ، يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا!

ص: 26

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

